

کودکان سرطانی در کلاس فرشته‌های زمینی!

در روز جهانی معلم با چند آموزگار از یک گروه ۱۶ نفره گفت‌وگو کردیم که تدریس داوطلبانه‌شان در بیمارستان کودکان سرطانی اهواز مورد توجه شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت



صالح سیستانی | روزنامه نگار

پرونده

آموزش به کودکانی که همه دنیای‌شان را یک تخت فلزی در کنار پایه‌های سُرُم تشکیل می‌دهد، رنگ و بوی دیگری دارد. به خصوص وقتی که معلمی، داوطلبانه از استراحتش بگذرد تا در کنار این کودکان که خیلی زود مجبور شدند با یکی از سخت‌ترین بیماری‌ها دست و پنجه نرم کنند، بایستد و روحیه‌شان را برای شکست این بیماری بالا ببرد. آموزش که روحیه بالا و شکیبایی و آفری را می‌طلبد اما هیچ کدام از این موارد، باعث نشده بیمارستان شهید بقایی ۲ اهواز، خالی از معلم‌هایی بماند که چندروز در هفته پس از پایان یافتن ساعت کار رسمی‌شان در مدارس با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به این‌جا می‌آیند. چند وقت پیش، عکسی از سه معلم منتشر شد با این توضیح: «سه فرشته زمینی! اسما عنایتی، راضیه طاهری و مهسا حاتمی معلمان اهوازی هستند که دو سال است پس از پایان یافتن ساعت کار رسمی‌شان در مدارس به بیمارستان شهید بقایی ۲ اهواز می‌روند تا به عنوان یک «معلم داوطلب»، به ۷۰ دانش‌آموز دوره ابتدایی ۱۵ دانش‌آموز دوره متوسطه سرطانی آموزش دهند». بعد از پیگیری‌های خبرنگار ما برای مصاحبه با این سه نفر، مشخص شد که یک تیم ۱۶ نفره از دو سال پیش مشغول به این کار شده‌اند. در ادامه با دو نفر از معلم‌های این گروه و مسئول این طرح خیرخواهانه که یک جوان دهه هفتادی است، گفت‌وگو کرده‌ایم تا از هدف‌شان و تأثیرات این عمل داوطلبانه برای مان بگویند.



امیدوارم هیچ ثبت‌نامی در این کلاس صورت نگیرد!

«مارال اژدری» یکی از معلم‌های دانش‌آموزان سرطانی است که بر نامه‌درسی این بچه‌ها را موبه‌موب پیش می‌برد

«آموزگار ابتدایی پایه اول هستم و ۲۳ سال دارم. با احتساب ایام دانشگاه فرهنگیان، پنج سال سابقه کار دارم. در زندگی شخصی همیشه نیت کمک و خدمت‌رسانی به افرادی که مشکل دارند را داشته‌ام و همیشه منتظر فرصتی بودم که چنین کاری را انجام دهم.» اژدری با این مقدمه، درباره شروع فعالیت‌اش برای تدریس به کودکان سرطانی می‌گوید: «ابتدا در فضای مجازی اطلاعاتی دیدم که برای تدریس به کودکان سرطانی درخواست داده بودند و زمانی که بیشتر با این گروه و این کودکان آشنا شدم، احساس دین کردم به کودکانی که به جبر روزگار داشتند از تحصیل باز می‌مانند. همان لحظه بود که متوجه شدم جای من این‌جاست و کار را شروع کردم.»

انگیزه بچه‌ها برای درس خواندن، شوکه‌ام کرد

او درباره انگیزه و تلاش بچه‌های سرطانی برای درس خواندن می‌گوید: «امیدوارم هیچ ثبت‌نامی در این کلاس صورت نگیرد. با این حال سطح درسی این کودکان به دلیل این که مدتی از محیط درس و مدرسه دور بودند، مقداری مشکل داشت اما بعد از مدت کوتاهی بچه‌ها به سطح دیگر شاگردانم در مدرسه رسیدند. اوایل ورودم گمان می‌کردم که شاید سطح درسی این بچه‌ها میزان یادگیری‌شان با دیگر شاگردانم خیلی متفاوت باشد اما بعد از شروع درس و کلاس‌ها دیدم که اصلاً این گونه نیست و از انگیزه بالای‌شان برای یادگیری شوکه شدم. شاید برای تان جالب باشد که بدانید، تفاوت زیادی بین کلاس‌هایم در بیمارستان با مدرسه نیست. این‌جا هم بچه‌ها پرونده آموزشی دارند و در یک مقطع تحصیلی ثبت‌نام می‌کنند. کتاب و کلاس آموزشی دارند و فضایی که بچه‌ها در آن حضور دارند از نظر ظاهر و ابزار آموزشی با کمک خیرها و بچه‌های خودمان، کاملاً به مدرسه شباهت دارد.»

هم تدریس می‌کنم و هم دانشجو هستم اما...

همه‌ما در طول روز و هفته دوست داریم اوقات فراغت‌مان به استراحت یا انجام کارهای برهه‌جان و... سپری شود اما معلم‌های کودکان سرطانی انتخاب دیگری داشته‌اند. اژدری در این باره می‌گوید: «من هفته‌ای دوتا سه روز و هر بار بیش از دو ساعت کنار این بچه‌ها هستم و باید به خوبی از پس مدیریت زمان بر بیایم تا به همه کارهایم برسم. جدای از تدریس در مدرسه، آخر هفته‌ها باید به دانشگاه هم بروم و کارهای درسی‌ام را پیگیری کنم. زمانی که مدرسه شیفت صبح باشم، عصر به بیمارستان می‌روم و اگر شیفت عصر باشم، صبح می‌روم و حماسعی می‌کنم بر نامه درسی بچه‌ها در دست اجرا شود. در ضمن چون خانواده‌م در فرنگی هستند و از شرایط شغلی من کاملاً اطلاع داشتند، خیلی خوب این ماجرا را درک کردند

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۱۳ مهر ۱۳۹۸
۶ صفر ۱۴۴۱ • ۵ اکتبر ۲۰۱۹
شماره ۲۰۲۱۲

۱۴۳۵

چرا از فعالیت‌های خیریه آموزشی غافلیم؟

«یوسف نگرایی»، یک دهه هفتادی است که از ۲ سال پیش گروهی داوطلبانه برای آموزش به کودکان سرطانی تشکیل داده است

«نگرایی» آغازکننده پروژه آموزش به کودکان مبتلا به سرطان در بیمارستان شهید بقایی ۲ اهواز بوده است. او متولد ۷۳ و دانشجوی معماری دانشگاه فنی و حرفه‌ای تهران است و فعالیت در بیمارستان شهید بقایی ۲ اهواز را از شهریور ۹۶ آغاز کرده است. او در گفت‌وگو با خبرنگار ما می‌گوید: «همیشه علاقه داشتم فعالیت خیریه آموزشی داشته باشم و اثرگذاری این کار را خیلی بیشتر می‌دانم اما نمی‌دانم چرا از آن غافل هستیم؟ به طور اتفاقی در جریان قرار گرفتم کودکانی که در بیمارستان شهید بقایی ۲ بستری هستند از تحصیل باز می‌مانند و باید پس از ترخیص مجدداً به مدرسه بروند. چون یکی از مباحث مرتبط با رشته دانشگاهی بنده طراحی فضاهای درمانی است و به این موضوع علاقه هم داشتم، با مدیریت بیمارستان این ایده مطرح و برخلاف تصور با استقبال مواجه شد و کار ما خیلی زود استارت خورد.»

شروع کار با ۳ دانش‌آموز

شاید تصور کنید که بعد از شروع این طرح، بچه‌های زیادی از آن استقبال کرده باشند اما واقعیت چیز دیگری است. البته شاید هم انتظار دیگری از یک کودک نباید داشت که درگیر مراحل درمانی یک بیماری است. نگرایی درباره روزهای آغازین این گروه می‌گوید: «در ابتدا فقط سه دانش‌آموز ثبت‌نام کردند و سه داوطلب برای آموزش این کودکان داشتیم که این داوطلبان معلمان آموزش و پرورش هم نبودند و دانشجو بودند. فضایی هم برای تدریس در اختیار نداشتیم و روی تخت بچه‌ها تدریس انجام می‌شد. وقتی خانواده‌ها به صورت عملی پیشرفت و تغییر روحیه این سه دانش‌آموز را دیدند، درخواست کردند کودکان آن‌ها هم ثبت‌نام شوند و ما هم به مدد فضای مجازی داوطلبان بیشتری برای تدریس جذب کردیم و پس از مدتی یعنی اوایل خرداد ۹۷، بیمارستان با درخواست کلاس درس موافقت کرد و کودکان بستری، صاحب محیط آموزشی شدند.»

این ۱۶ نفر!

مسئول گروه تدریس به دانش‌آموزان سرطانی در بیمارستان شهید بقایی ۲ درباره فعالیت‌های این گروه می‌گوید: «گروه ما را ۱۶ نفر برای انجام چهار آیت تشکیل می‌دهند: یک: تدریس. دو: روان‌شناسی که به دو بخش روان‌شناسی کودک و روان‌شناسی همراه بیمار تقسیم می‌شود. سه: آموزش هنر که شامل نقاشی و طراحی و... می‌شود. چهار: تفریح و سرگرمی که شامل بازی فکری، بازی هیجانی و کتاب‌خوانی و... می‌شود. تمام این کارها را ۱۶ نفر انجام می‌دهند که در کار خود بهترین و عاشق این کودکان هستند. در ضمن، هزینه‌های ما کاملاً مردم‌نهاد است و هیچ هیئت‌انمایی برای هزینه‌ها نداریم. از آنجایی که شفافیت مالی هم برای شخص من و کل گروه بسیار مهم است، یک درگاه پرداخت در اختیار خبران قرار می‌دهیم تا آن‌ها علاوه بر این که بتوانند کمک کنند، کمک‌های دیگران را هم ببینند و همه چیز، همیشه شفاف در اختیار همگان باشد. گاهی هم در فضای مجازی اعلام می‌کنیم به چند کتاب‌نیز داریم و قیمت را هم اعلام می‌کنیم و خیران شخصاً برای خرید کتاب یا دیگر اقلام مورد نیاز ما اقدام می‌کنند و آن را در بیمارستان به دست ما می‌رسانند.»

فعالیت من در این جا، تلنگری است برای بیداری

«نگرایی» که یک جوان دانشجویست آن هم در شهری دیگر و احتمالاً وقت سر خارا ندن هم نداشته باشد، چرا باید این قدر پیگیر آموزش به بچه‌های سرطانی باشد؟ خودش این گونه جواب می‌دهد: «من بین تهران و اهواز در رفت‌وآمد و همین درس و دانشگاه به مقدار کافی، برایم وقت گیر است. تمام فعالیت‌های مادر بیمارستان هم به این‌ها اضافه می‌شود و عملاً گاهی به زندگی شخصی و درسی‌ام ضربه می‌زند. ضرب‌های که از نظر من تلنگر است. تلنگری برای بهتر مدیریت کردن مسائل پیرامون و تمام انگیزه من از درس خواندن بچه‌هایم آید. «آموزش» آرزوی من بود و این که این کودکان به زندگی امیدوار شوند، امیدوار نه فقط در حرف، امیدوار به معنای واقعی کلمه. امیدواری که باید به صورت عملی و اجرایی به آن‌ها موخته شود و انگار کمتر کسی حواس‌اش به این موضوع مهم است.»



دلایلی که همکارانم راضی به کار نشدن

امیری درباره این که چرا بعضی از همکارانش در ابتدا تصمیم به همکاری با این گروه خیرخواهانه داشتند اما بعد از مراجعه حضوری منصرف شدند، دلایل جالبی را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «برای شروع همکاری به ما گفتند که ممکن است چندین ماه شاگردی داشته باشید و یک‌روز که به بیمارستان برای تدریس به هممان شاگرد مراجعه می‌کنید، متوجه شوید شاگرد شما فوت کرده» و همکارانم زمانی که به این مسائل فکر کردند، متوجه شدند توانایی حضور در بیمارستان را ندارند! راستش من هم مردد شدم. البته از زمانی که به حرفه معلمی وارد شده بودم، این آرزو را داشتم که به افرادی که امکان درس خواندن ندارند، درس بدهم اما هیچ وقت فکر نمی‌کردم آموزش به این کودکان عزیز قسمت من بشود.»

همسر من در این راه، حامی من است

وقتی یک زن متاهل می‌شود به خصوص زمانی که شاغل هم باشد، اوقات فراغت کمتری برایش باقی می‌ماند. امیری در این باره می‌گوید: «زمانی که این فعالیت را آغاز کردم متاهل بودم و همسر من هم حامی من بود. بسیاری از روزها همسر مرا به بیمارستان می‌رساند و چند ساعت همان‌جا منتظر من می‌ماند تا برگردم و گاهی که از وی می‌خواهم با آن‌س به بیمارستان بروم می‌گوید که می‌خواهد در این مسیر عزیز قسمت من بشود.»

